

آزای وحدت رویه

دیوان عالی کشور

شماره ۲۰۹۵-هـ ۱۳۷۸/۱۰/۳۰
پرونده وحدت رویه ردیف: ۱۶/۷۸ هیأت
عمومی

حضرت آیت اله محمدی گیلانی ریاست
محترم دیوان عالی کشور
با عرض سلام

احتراماً، به استحضار عالی می‌رساند: آقای
محمدرضا فهیمی از طرف رئیس هیأت مدیره
و مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای کرمان طی
شرحی به عنوان جناب عالی اعلام داشته: در
موضوع صلاحیت محلی دادگاه در رسیدگی به
دعای مطروحه از ناحیه مالکین چاهها علیه
این شرکت در موارد مشابه از سوی دادگاههای
حقوقی یک کرمان و زرنند و شعب دیوان عالی
کشور آراء متفاوت صادر گردیده و تقاضای

طرح موضوع را در هیأت عمومی دیوان عالی
کشور به منظور ایجاد رویه واحد نموده و
درخواست مذکور از طرف معاون اول محترم
دیوان عالی کشور جهت اقدام لازم به این
دادسرا ارسال گردیده است و پرونده‌های
مربوطه مطالبه و خلاصه جریان آنان به شرح
ذیل معروض می‌گردد:

۱- طبق محتویات پرونده کلاسه
۴۱۰/۷۲/۳/۱ شعبه سوم دادگاه حقوقی
یک کرمان در تاریخ ۷۲/۹/۱۴ آقای حسین
پور رنجبر حسن آبادی اصالتاً از طرف خود و
وکالتاً از طرف سایر شرکاء با وکالت آقای
اصغر خواجویی نژاد، وکیل دادگستری،
دادخواستی به طرفیت شرکت سهامی آب
منطقه‌ای کرمان به خواسته اعتراض به رأی
کمیسیون صدور پروانه‌ها و صدور حکم بر

ابطال آن و الزام شرکت خواننده به صدور
پروانه بهره برداری از یک حلقه چاه واقع در
یاورآباد زرنند، و رفع توقیف از آن، تقدیم
دادگاههای حقوقی یک کرمان نموده و
توضیح داده که مالکین یک حلقه چاه عمیق در
یاورآباد زرنند هستند که قدمت آن به سال
۱۳۴۰ می‌رسد و شواهد و قرائن حاکی است
که چاه مرتباً مورد بهره برداری بوده و
زمینهای زیادی را جهت کشت گندم و جو و
علوفه مشروب می‌نموده و باتوجه به نامه
شماره ۶۸۶۲/۱۰-۱۳۶۷/۵/۲۵ شرکت
خواننده جزو آمار سالهای ۵۴ - ۵۳ منظور
گردیده و سالیانست که از آب چاه حدود شصت
هکتار زمین زیر کشت پسته مشروب می‌شود
که متعلق به تعداد زیادی کشاورز می‌باشد.
مالکین در سال ۱۳۵۸ تقاضای صدور پروانه

نموده‌اند که سوابق در شرکت خوانده موجود می‌باشد. بعد از تصویب قانون توزیع عادلانه آب هم به تجویز تبصره ماده (۳) قانون مذکور، مالکین به شرکت مراجعه و تقاضای صدور پروانه بهره‌برداری نمودند ولی شرکت خوانده تاکنون به وظیفه قانونی خود عمل نکرده و به بهانه غیرمجاز بودن چاه، مانع بهره‌برداری مالکین است و اعلام کرده که طبق رأی کمیسیون صدور پروانه‌ها چاه غیرمجاز و مضر به مصالح عمومی شناخته شده است درحالی که این چاه حدود سی سال است که حفر گردیده و ممر معاش تعداد زیادی از زارعین می‌باشد و به موجب قانون توزیع عادلانه آب، حق مکتسبی که برای آنها ایجاد شده محفوظ می‌باشد، تقاضای صدور حکم به شرح خواسته را دارد. نماینده خوانده در دادگاه با ذکر ایراداتی اظهار داشته مورد دعوی غیرمنقول بوده و رسیدگی به دعوی غیرمنقول در صلاحیت دادگاههای محل وقوع آن می‌باشد و در صورتی دادگاه محل مرکز شرکت صالح به رسیدگی به دعوی علیه شرکت می‌باشد که دعوی مطروحه مربوط به غیرمنقول نبوده بلکه مربوط به قراردادها و سهام شرکاء و دعاوی بین سهامداران باشد، لذا دادگاه کرمان صلاحیت رسیدگی به این دعوی را ندارد و در ماهیت امر نیز اظهار داشته: چاه مورد بحث در سال ۶۶ حفر و چندین مرتبه پر گردیده و به دلیل حفر آن بعد از قانون توزیع عادلانه آب، مشمول تبصره ماده (۳) قانون یادشده نمی‌گردد. وکیل خواهانها متقابلاً اظهار داشته: چون دعوی علیه شرکت می‌باشد رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه محل مرکز شرکت می‌باشد، و در مورد سایر ایرادات نیز پاسخ داده است: دادگاه به استدلال اینکه (عنوان دعوی اعتراض به رأی کمیسیون و خواسته الزام خوانده به صدور پروانه بهره‌برداری بوده و صریحاً مربوط به غیرمنقول نیست و طبق ماده (۳۶) قانون آیین دادرسی مدنی هر نوع دعوی علیه شرکت در دادگاه مرکز شرکت اقامه می‌گردد) ایراد به صلاحیت دادگاه کرمان را

رد نموده و سپس در ماهیت امر - پس از یک سلسله رسیدگی - نهایتاً به موجب دادنامه شماره ۱۶۸ - ۷۳/۵/۱۱، با توجه به اینکه مالکیت خواهانها حسب مفاد نامه شماره ۱۲۹۸۶/۳۰ - ۷۲/۵/۵ شرکت خوانده، محرز بوده و حسب گزارش شماره ۶۸۶۲/۱ - ۶۷/۵/۲۵ شرکت خوانده، چاه مورد بحث جزء آمار سال ۱۳۵۴ و ۱۳۵۳ محسوب گردیده و باتوجه به وضعیت محل و سن درختان پسته و نظریه کارشناس، دعوی خواهانها را تا میزان نظریه کارشناس قابل پذیرش و توجه تشخیص داده و حکم بر ابطال رأی کمیسیون صدور پروانه‌ها و رفع توقیف از چاه و الزام شرکت خوانده به صدور پروانه بهره‌برداری به میزان ده لیتر در ثانیه صادر و اعلام کرده است. شرکت سهامی آب منطقه‌ای کرمان، به رأی صادره اعتراض نموده و در لایحه اعتراضیه نیز با ایراد به صلاحیت دادگاه اعلام داشته: چون محل چاه در حوزه قضائی شهرستان زرنند واقع بوده هر چند موضوع دعوی اعتراض به رأی کمیسیون قلمداد می‌گردد ولی از آنجا که موضوع دعوی حقوق راجع به مال غیرمنقول است، مشمول ماده (۲۳) قانون آیین دادرسی مدنی بوده و ضرورت داشته است دادگاه قرار عدم صلاحیت خود را به اختیار صلاحیت رسیدگی دادگاه زرنند صادر می‌کرد. در ماهیت امر نیز اعتراضاتی مطرح نموده و پرونده جهت رسیدگی به تقاضای تجدیدنظر به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه هشتم ارجاع و به کلاس ۸۱۳۷/۲۲ - ۸ ثبت گردیده است. این شعبه دیوان به موجب دادنامه شماره ۸/۸۶۵ - ۷۳/۱۱/۲۶ چنین رأی داده است:

- رأی: از طرف تجدید نظر خواه اعتراض موجهی به عمل نیامده و تشخیص و استدلال دادگاه مغایرتی با مندرجات پرونده و قانون نداشته و دادنامه تجدیدنظر خواسته ابرام می‌گردد.

۲ - طبق محتویات پرونده کلاس ۷۲ - ۱

۱۷ - ح ۱ / دادگاه حقوقی یک شهرستان

زرنند، در تاریخ ۷۱/۸/۱۲ آقای اصغر کبیری دادخواستی به طرفیت شرکت سهامی آب منطقه‌ای کرمان به خواسته تقاضای تصحیح پروانه حفر و بهره‌برداری شماره ۱۰۷۲۳/۳۰ - ۷۱۷۷ - ۶۴/۷/۱۰ مربوط به فاز واقع در اکبرآباد زرنند به نام شبکه بهداری زرنند، آقای مسعود منصوری به نام اصغر کبیری دباغان زرنند و تغییر مصرف از دباغی به دباغی و کشاورزی مقوم به مبلغ پانصد هزار تومان به دادگاه حقوقی یک کرمان تقدیم و توضیح داده که طی پروانه مذکور، اجازه حفر و بهره‌برداری یک حلقه چاه صادر شده که پروانه به نام آقای مسعود منصوری نماینده شبکه بهداری زرنند می‌باشد. در صورتی که زمین محل حفر چاه و کلیه هزینه‌های مربوطه به حفر و صدور پروانه را اینجانب پرداخته و طی نامه شماره ۸۳۷ - ۶۴/۴/۸ شبکه بهداشت، اینجانب را به عنوان نماینده دباغان زرنند به شرکت آب منطقه‌ای معرفی نموده و از زمان بهره‌برداری از فاز مذکور چون اینجانب کلیه امور مربوط به شستشوی پوستهای کلیه دباغان را متقبل شده‌ام، با استفاده از آب فاضلاب پوستها توانسته‌ام یک قطعه زمین به مساحت نیم هکتار را درختکاری نمایم که اکنون مثمرتر گردیده‌اند و تاکنون هیچگونه ممانعتی از سوی شرکت آب منطقه‌ای نشده و در حال حاضر به علت استفاده از آب فاضلاب جهت کشاورزی، فاز مذکور را پلمپ کرده‌اند تقاضای رسیدگی و صدور حکم به شرح خواسته را دارم. شعبه دوم دادگاه حقوقی یک کرمان به شرح قرار شماره ۲۶ - ۷۱/۸/۱۴، چون خواسته خواهان اصلاح پروانه بهره‌برداری چاه مورد بحث مربوط به یک حلقه محفوره بوده و خواسته مزبور ملاً راجع به اموال غیر منقول و از لحاظ صلاحیت رسیدگی مشمول حکم ماده (۲۳) قانون آیین دادرسی مدنی است، لذا دعوی مطروحه را در صلاحیت رسیدگی دادگاه حقوقی یک زرنند محل وقوع چاه محفوره متنازع فیه دانسته و قرار عدم صلاحیت خود را به اعتبار صلاحیت

قانونی ندارد، در نتیجه رأی صادره از شعبه یک دادگاه حقوقی یک ززند که در شعبه ۲۴ دیوان عالی محترم کشور ابرام شده، طبق مقررات مواد (۲۳ و ۲۶) قانون آیین دادرسی مدنی صحیحاً صادر شده و مورد تأیید می‌باشد.» مشاوره نموده و اکثریت بدین شرح رأی داده‌اند.

رأی شماره ۶۴۳ - ۱۳۷۸/۹/۱۶

شماره ردیف: ۱۶/۷۸

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

با مورد لحاظ قرارداد این امر که اصولاً بر طبق ماده (۵۵۹) قانون آیین دادرسی مدنی و بند ۲ ماده (۲۳) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، دیوان عالی کشور در اظهار نظر در مورد صلاحیت محلی وارد نمی‌شود، چون به موجب ماده (۲۳) قانون آیین دادرسی مدنی رسیدگی به دعاوی راجعه به غیر منقول اعم از دعوی مالکیت و سایر حقوق راجعه به آن، در دادگاهی به عمل خواهد آمد که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، اگر چه مدعی و مدعی علیه مقیم آن حوزه نباشند، و ماده (۳۶) قانون مزبور که صرفاً ناظر است به دعاوی مربوط به اصل شرکت و دعاوی بین شرکت و شرکاء و اختلافات حاصله بین شرکاء و... شامل دعاوی مربوط به غیر منقول موضوع ماده (۲۳) قانون مارالذکر نمی‌شود و طبعاً رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول خواهد بود. لذا به نظر اکثریت هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رأی شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور که رسیدگی به دعاوی مال غیر منقول مربوط به شرکت را در صلاحیت دادگاه محل وقوع غیر منقول دانسته و حکم دادگاه عمومی را در این زمینه تأیید کرده، صحیح و موافق موازین قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی بر طبق ماده (۲۷۰) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۸، برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها لازم‌الاتباع است.

دعوی رسیدگی و اصدار رأی نموده، پذیرفته و رأی صادره از دادگاه بدوی را تأیید و ابرام کرده است. ولی شعبه بیست و چهارم بر عکس نظر دادگاه حقوقی یک ززند را که بدلیل ارتباط دعوی به حقوق مربوط به غیر منقول مستنداً به ماده (۲۳) قانون آیین دادرسی مدنی، اعتقاد به صلاحیت محلی خود داشته، قبول نموده و رأی صادره از دادگاه بدوی را تأیید و استوار کرده است. بناءً علی‌هذا چون از دو شعبه دیوان عالی کشور در موارد مشابه رویه‌های متفاوتی اتخاذ گردیده است مستنداً به قانون مربوط به وحدت رویه قضائی مصوب سال ۱۳۲۸، تقاضای طرح موضوع را در هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور به منظور ایجاد رویه واحد دارد.

معاون دادستان کل کشور - حسن فاخری

به تاریخ روز سه‌شنبه ۱۳۷۸/۹/۱۶، جلسه وحدت رویه قضائی هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست حضرت آیت‌اله محمد محمدی گیلانی رئیس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای حسن فاخری معاون اول دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان، رؤسا و مستشاران و اعضای معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و استماع عقیده جناب آقای حسن فاخری معاون اول دادستان محترم کل کشور مبنی بر: «با توجه به مقررات مواد (۲۳ و ۲۶) قانون آیین دادرسی مدنی در دعاوی راجعه به غیر منقول اعم از دعوی مالکیت و سایر حقوق راجعه به آن باید در دادگاهی اقامه شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع شده و اگر در ماده (۳۶) قانون مورد بحث در خصوص دعاوی شرکت‌ها مقررات دیگری وضع شده در مانحن‌فیه قابل اعمال نیست زیرا، مراد قانونگذار از ماده (۳۶) قانون مرقوم راجعه به شرکت‌های تجاری است و نسبت به مورد بحث انصراف دارد و لذا استناد به ماده (۳۶) قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص مورد وجاهت

رسیدگی دادگاه حقوقی یک ززند صادر و پرونده را به مرجع مذکور ارسال داشته است. دادگاه حقوقی یک ززند نیز با پذیرش صلاحیت محلی خود و پس از بررسی موضوع و رسیدگی به آن، سرانجام به موجب دادنامه شماره ۶۳ - ۷۲/۲/۳۱، با توجه به محتویات پرونده و مستنداً به ماده (۲۸) قانون توزیع عادلانه آب که هرگونه تغییر در پروانه یا نوع مصرف را منحصر با وزارت نیرو قرار داده، موردی را برای اظهار نظر دادگاه موجود ندیده و حکم بر رد خواسته صادر و اعلام کرده است. با تجدید نظر خواهی خواهان از رأی صادره، پرونده جهت رسیدگی به تقاضای تجدید نظر به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه ۲۴ ارجاع و به کلاس ۷۵۵۱/۶ - ۲۴ ثبت گردیده و این شعبه دیوان نیز به موجب دادنامه شماره ۲۴/۷۷۱ - ۷۲/۱/۱۵ چنین رأی داده است:

رأی: اعتراض تجدید نظر خواه نسبت به رأی تجدید نظر خواسته وارد و مؤثر تشخیص نمی‌گردد از لحاظ رعایت اصول و قواعد دادرسی نیز اشکالی که نقض رأی مذکور را ایجاب نماید مشهود نمی‌باشد لذا، رأی مورد بحث نتیجتاً ابرام می‌گردد.

اینک با توجه به مراتب، به شرح آتی مبادرت به اظهار نظر می‌نماید.

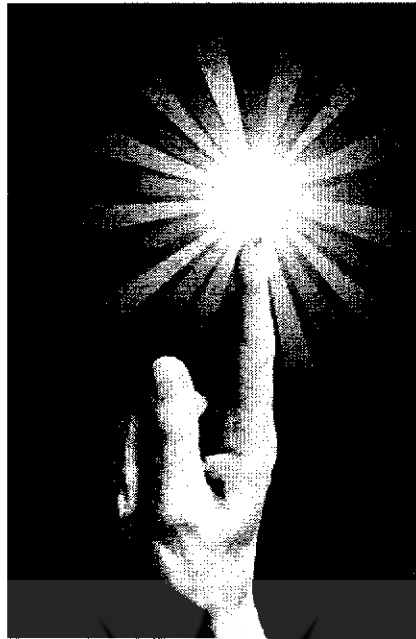
نظریه: همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید، در استنباط از مواد (۲۳ و ۳۶) قانون آیین دادرسی مدنی و در موضوع صلاحیت محلی دادگاه در رسیدگی به دعاوی مطروحه از ناحیه مالکین چاهها علیه شرکت سهامی آب منطقه‌ای کرمان، از سوی شعب هشتم و بیست و چهارم دیوان عالی کشور رویه‌های متفاوتی اتخاذ گردیده بدین توضیح که، شعبه هشتم نظر شعبه سوم دادگاه حقوقی یک کرمان را که رسیدگی به دعوی مطروحه را بنا به وقوع مرکز شرکت خوانده در مرکز استان یعنی کرمان، مستنداً به ماده (۳۶) قانون آیین دادرسی مدنی در صلاحیت خود دانسته و به

توضیح این که گزارش معاون اول محترم دادستان کل کشور در زمان حکومت ماده واحده مربوط به وحدت رویه قضائی مصوب سال ۱۳۲۸ تهیه شده لکن رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور پس از لازم الاجرا شدن قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) و به استناد ماده (۲۷۰) آن قانون صادر گردیده است.

شماره ۲۰۹۶ - هـ ۱۳۷۸/۱۰/۳۰
پرونده وحدت رویه ردیف: ۱۷/۷۸ هیأت عمومی.
حضرت آیت اله محمدی گیلانی ریاست محترم دیوان عالی کشور

با عرض سلام ، احتراماً به استحضار می‌رساند: آقای داودپور وکیل دادگستری طی شرحی به‌عنوان حضرت آیت اله مقتدایی دادستان محترم کل کشور با ارسال تصویر آرای شعب دوم و هیجدهم دادگاههای تجدید نظر استان کردستان و تهران اعلام داشته در مورد قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن قرار اناطه موضوع ماده (۱۷) قانون آیین دادرسی کیفری از سوی شعب مذکور آرای معارض صادر گردیده و تقاضای طرح در هیأت عمومی را نموده که با مطالبه پرونده‌های مربوطه خلاصه جریان آنان به شرح ذیل معروض می‌شود:

۱ - طبق پرونده کلاسه ۷۸۰ - ۷۴ شعبه دوم دادگاه عمومی شهرستان بیجار: در تاریخ ۷۴/۵/۱۵ آقایان تختی و چند نفر دیگر از اهالی روستای تخت سفلی شهرستان بیجار شکایتی دایر به تصرف عدوانی یک قطعه زمین زراعتی علیه سازمان تأمین اجتماعی شهرستان بیجار و متقابلاً سازمان تأمین اجتماعی بیجار در تاریخ ۷۴/۶/۵ شکایتی علیه آقای تختی و غیره مبنی بر ایجاد مزاحمت و جلوگیری از عملیات اجرایی کارگران سازمان مطرح کرده‌اند و دادگاه پس



از استماع شکایت طرفین و تحقیق و اخذ نظریه کارشناسان و گواهان نهایتاً به شرح دادنامه ۴۶۳ - ۷۷/۳/۲۱ توجهاً به محتویات پرونده اعلام داشته: چون طرفین، مدعی مالکیت زمین مورد نزاع بوده‌اند و رسیدگی به موضوع منوط به اثبات مالکیت احدی از طرفین با تقدیم دادخواست حقوقی و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی می‌باشند به استناد ماده (۱۷) قانون آیین دادرسی کیفری قرار اناطه امر کیفری را صادر و اعلام داشته است و آقای داودپور با وکالت نسبت به دادنامه صادره اعتراض و تقاضای تجدیدنظر نموده است، رسیدگی به تقاضای تجدیدنظر به شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان محول گردیده و این دادگاه به موجب دادنامه شماره ۵۴۱ - ۷۷/۶/۲۸ در پرونده ۶۰۸ چنین رأی داده است.

رأی دادگاه: با توجه به شق ب ماده (۱۹) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب قرار اناطه در زمره قرارهای قابل تجدیدنظر نیست، اعلام دادگاه بدوی مبنی بر قابل تجدیدنظر بودن رأی اشتباه است بنابراین قرار رد درخواست تجدیدنظر صادر می‌گردد، این رأی قطعی است.

۲ - طبق پرونده کلاسه ۷۵ - ۸۵۵/۱۸۶

شعبه ۱۸۶ دادگاه عمومی تهران: در تاریخ ۷۵/۵/۶ آقای داودپور به وکالت از آقای حسن صادقی و غیره علیه آقای ناصر کاظمی به عنوان تصرف عدوانی زمین موکلینش اعلام داشته: موکلین مقدار ۲۷۰۰۰ متر مربع زمین زراعتی موقوفه دسترنجی را از سال ۱۳۵۲ در اجاره خود داشته‌اند اخیراً ناصر کاظمی مستأجر ملک مجاور با ایجاد جوی و نهر به زمین مذکور تجاوز و مقدار ۳۵۰۰ متر مربع از آن تصرف عدوانی نموده است. تقاضای رسیدگی و مجازات او را به اتهام تصرف عدوانی و نیز رفع تصرف دارم. دادگاه پس از استماع اظهارات طرفین و معاینه و تحقیق محلی و ارجاع به کارشناس به شرح دادنامه شماره ۴۰۴ - ۷۷/۲/۳۱ چنین رأی داده است: با توجه به محتویات پرونده که موضوع منجر به حصول اختلاف در مالکیت شده و نظریه اینکه ثبوت تقصیر متهم و احراز وقوع بزه مستلزم رسیدگی به مسئله مالکیت ملک مورد ترافع می‌باشد که از خصایص محاکم حقوقی است، مستنداً به ماده (۱۷) قانون آیین دادرسی کیفری، قرار اناطه مورد شکایت را صادر و مقررطداشته دفتر مراتب را به طرفین ابلاغ تا در صورت تمایل برابر مقررات ماده مذکور اقدام نمایند. آقای داودپور به رأی صادره اعتراض و رسیدگی به تقاضای تجدید نظر به شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران محول گردیده و این دادگاه پس از رسیدگی به موجب دادنامه شماره ۷۳۵ - ۷۷/۷/۳۰ توجهاً به مجموع اوراق پرونده و نظر به اینکه شاکای از بدو تشکیل پرونده اعلام شکایت تصرف عدوانی نموده و حسب تحقیقات به عمل آمده عرصه ملک مورد ترافع موقوفه بوده و دفتر تولیت مدرسه مروی و موقوفات وابسته به شرح برگ ۱۶ پرونده آقای حسن صادقی (شاکای) را مستأجر زمین کشاورزی اعلام داشته و کارشناس رسمی نیز تصرفات وی را از تاریخ ۱۳۵۲/۲/۱ به موجب قولنامه تنظیمی اعلام نموده. فلذا، صدور قرار اناطه را بنا به آنچه فوقاً اشاره گردیده فاقد محمل قانونی

تشخیص، مستنداً به بند ۱ ماده (۲۲) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ضمن نقض قرار مذکور پرونده را جهت رسیدگی ماهیتی به دادگاه صادرکننده قرار منقوض ارسال و رأی صادره را نیز قطعی اعلام کرده است. اینک با توجه به مراتب فوق به شرح ذیل مبادرت به اظهار نظر می نماید.

نظریه: همانطور که ملاحظه می فرماید شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان به موجب دادنامه شماره ۵۴۱ - ۷۷/۶/۲۸ قرار اناطه را به لحاظ اینکه در زمره قرارهای قابل تجدید نظر در ماده (۱۹) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب نیامده قابل تجدید نظر ندانسته و قرار رد تجدید نظر خواهی را صادر نموده است ولی شعبه هیجدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران به تجدید نظر خواهی از قرار اناطه رسیدگی نموده و اظهار نظر کرده است بنا به مراتب چون در استنباط از قوانین در موارد مشابه رأی متفاوت صادر گردیده، مستنداً به ماده (۳) اضافه شده به قانون صائین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷/۵/۱، تقاضای طرح موضوع را در هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور به منظور ایجاد رویه واحد می نماید.

معاون اول دادستان کل کشور - حسن فاخری

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۷۸/۸/۱۸ جلسه وحدت رویه قضائی هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست حضرت آیت اله محمد محمدی گیلانی، رئیس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای حسن فاخری معاون اول دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان، رؤسا و مستشاران و اعضای معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و استماع عقیده جناب آقای حسن فاخری معاون اول دادستان محترم کل کشور مبنی بر: «گرچه در ماده (۱۹) قانون تشکیل

دادگاههای عمومی و انقلاب ضمن احصای قرارهای قابل اعتراض، اسمی از قرار اناطه به میان نیامده است ولی از آنجایی که احکام و قرارهای دادگاههای عمومی قابل تجدیدنظر می باشند مگر اینکه در قانون عدم قابلیت اعتراض صریحاً ذکر شده باشد و در مانحن فیه چنین منعی در قانون آیین دادرسی کیفری ملاحظه نمی شود و از طرفی موضوع حائز اهمیت است و حسب مقررات ماده (۱۷۱) قانون آیین دادرسی کیفری هم این قرار قابل اعتراض اعلام شده بوده، بنا به مراتب، نظر شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مبنی بر قابل اعتراض بودن قرار اناطه وجاهت قانونی دارد و تأیید می شود.» مشاوره نموده و اکثریت بدین شرح رأی داده اند:

رأی شماره: ۶۴۰ - ۱۳۷۸/۸/۱۸

شماره ردیف: ۱۷/۷۸

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

از بند ب ماده (۱۹) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب چنین مستفاد می شود که قرارهای مذکور در ماده یاد شده مربوط به امور حقوقی است نه کیفری. ضمناً از نظر تنقیح مناط مستنبط از ماده (۱۷۱) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ که قرار اناطه را جزء قرارهای قابل شکایت دانسته و نیز با توجه به ماده (۷) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که صرفاً احکام را قطعی اعلام نموده و اصل بر قابل اعتراض بودن قرارهایی است که اصدار آنها موجبات اضرار به حقوق اصحاب دعوی را فراهم می سازد و با توجه به اینکه معمولاً قرارهای قطعی در قانون ذکر می شود و چنین امری در ماده (۱۳) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در خصوص قرار اناطه بیان نشده به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رأی شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران دایر بر

قابل تجدیدنظر بودن قرار اناطه، منطبق با موازین قانونی تشخیص می شود. این رأی بر طبق ماده (۲۷۰) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه، لازم الاتباع است.

توضیح اینکه گزارش معاون اول محترم دادستان کل کشور در زمان حکومت ماده (۳) اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری تهیه شده لکن رأی هیأت عمومی دیوان عالی کشور پس از لازم اجرا شدن قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور کیفری) و به استناد ماده... (۲۷۰) آن قانون صادر گردیده است.

